

فیلسوف تاریک

(نگاهی به نگاشته‌ها و انگاشته‌های هراکلیتوس)

داریوش درویشی



نشر پرسش

۱۳۹۱

سرشناسه	:	درویشی، داریوش (اسعید)، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور	:	فیلسوف تاریک: (نگاهی به نگاشته‌ها و انگاشته‌های هراکلیتوس)/ داریوش درویشی. -
مشخصات نشر	:	آبادان: پرسش، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	:	۵۴۰ ص.-
شابک	:	ISBN 978-600-265-018-4
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۵۰۱ - ۵۱۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	هراکلیتوس، ۴۵۴۱ - ۴۴۷۰ ق.م.
موضوع	:	Heraclitus, of Ephesus
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۸۹ ف۹/۵۴۳/۲۲۲
رده‌بندی دیویی	:	۱۸۲/۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۱۳۱۹۳۵



نشر پرسش

داریوش درویشی

فیلسوف تاریخ

نگاهی به نگاشته‌ها و انگاشته‌های هراکلیتوس

• لیتوگرافی شکبیا • چاپ حافظ • صحافی ساجد

• چاپ اول: ۱۳۹۱ • شمارگان ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۵-۰۱۸-۴

© حق چاپ محفوظ است.

نشر پرسش، آبادان، پریم، میدان آلفی، ساختمان ارونند، تلفن ۰۹۱۳۳۰۹۲۱۰۶

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش، اصفهان، صندوق پستی ۸۱۷۳۵-۳۱۶

E-mail: porsesh.pub@gmail.com

info@porsesh-pub.com

www.porsesh-pub.ir

فهرست

I	فهرست	۱
۱	پیشگفتار	۲
۷	جستار پیرامون منابع	۳
۷	۳-۱ منابع دست اول	
۱۲	۳-۲ منابع دست دوم	
۱۷	برگردان‌های فارسی از پاره‌های هراکلیتوس	۴
۲۱	زندگانی هراکلیتوس	۵
۳۷	فیلسوف تاریک	۶
۴۷	صورت‌بندی اندیشه‌های هراکلیتوس	۷
۴۹	۷-۱ برگردان فارسی از پاره‌های هراکلیتوس	
۶۱	۷-۲ لوگوس	
۶۹	۷-۳ جهان‌شناسی هراکلیتوس	

۷۱	آتش	۷-۳-۱
۸۱	سیلان	۷-۳-۲
۸۵	رابطه‌ی اضداد	۷-۳-۳
۸۸	آ پیایی بودن اضداد	
۸۸	ب هم‌زمانی اضداد	
۹۲	پ اینهمانی اضداد	
۹۷	اخلاق	۷-۴
۱۰۹	شناخت‌شناسی	۷-۵
۱۰۹	منشا شناخت	۷-۵-۱
۱۱۱	شناخت‌های تاحقیقی	۷-۵-۲
۱۱۲	آ شناخت شخصی	
۱۱۳	ب عقل سلیم	
۱۱۴	پ بسیار دانی	
۱۱۶	ت موثوس	
۱۱۷	شناخت حقیقی	۷-۵-۳

- ۱۱۹ ۷-۵-۴ روش‌شناسی شناخت
- ۱۲۱ ۷-۵-۵ مرجع شناخت
- ۱۲۳ ۷-۶ اندیشه‌ی سیاسی هراکلیتوس
- ۱۲۵ ۷-۶-۱ قانون
- ۱۲۸ ۷-۶-۲ دموکراسی
- ۱۳۳ ۷-۷ نقطه‌ی مرکزی فلسفه‌ی هراکلیتوس
- ۱۳۹ ۸ تأثیرات و تأثرات
- ۱۴۳ ۸-۱ تأثیر زرتشت بر هراکلیتوس
- ۱۴۷ ۸-۲ خوانش افلاتون از هراکلیتوس
- ۱۴۷ ۸-۲-۱ انتقادات افلاتون از هراکلیتوس
- ۱۵۰ ۸-۲-۲ تفسیر افلاتون از اندیشه‌های
هراکلیتوس
- ۱۵۲ ۸-۲-۳ تأثیر هراکلیتوس بر افلاتون
- ۱۵۷ ۸-۳ خوانش ارسطو از هراکلیتوس
- ۱۵۹ ۸-۳-۱ شیوه‌ی نگارش و عقاید

هراکلیتوس

۱۶۲ ۸-۳-۲ سیلان: محور آموزه‌های

هراکلیتوس

۱۶۹ ۸-۳-۳ آموزه‌ی وحدت اضداد

۱۷۳ ۸-۳-۴ پاره‌های جهان‌شناسی

۱۷۹ ۸-۴ خوانش فیلسوف اسلامی از هراکلیتوس

۱۸۷ ۸-۵ خوانش هگل از هراکلیتوس

۱۹۵ ۸-۶ خوانش نیچه از هراکلیتوس

۱۹۹ ۸-۷ خوانش پوپر از هراکلیتوس

۱۹۹ ۸-۷-۱ صورت‌بندی خوانش پوپر از

هراکلیتوس

۲۰۱ ۸-۷-۲ نقد اندیشه‌ی سیاسی

هراکلیتوس

۲۰۵ ۹ پاره‌های هراکلیتوس

۴۷۷ ۱۰ پیوست‌ها

۱۰-۱ زندگی هراکلیتوس از دیوگنس لائرتیوس ۴۷۹

۱۰-۲ واژگان هراکلیتوس ۴۸۹

۱۰-۳ یادداشت الحاقی ۴۹۷

۱۱ کتابنامه ۵۰۱

۱۲ فهرست‌ها ۵۱۳

۱۲-۱ فهرست اعلام ۵۱۵

۱۲-۲ فهرست جای‌ها ۵۳۷

۱۲-۳ فهرست اساطیر یونانی ۵۳۹

www.ketab.ir

پیشگفتار

معمولاً فرهنگ و فلسفه‌ی یونان قدیم، به ویژه فلسفه‌ی پیش‌افلاتونی در یونان برای یک پژوهنده‌ی فلسفه جذابیتی دائمی دارد. جهت این جذابیت، معنویتی است که در آموزه‌های اندیشمندان این بازه‌ی زمانی موج می‌زند. معنویتی که با اندیشه و دین ایشان گره خورده است. گره‌ی نرم و تأثیر سخت این هر سه در اندیشه‌ی یونانی، هر پژوهشگر و خواننده‌ای را شیفته‌ی خود می‌سازد. این پیوند را به شکل برجسته‌تر می‌توان نزد نخستین فیلسوفان یونان، که در متن حاضر به عنوان پیش‌افلاتونیان نامیده می‌شوند، دید.

دو اصطلاح «پیش‌سقراطیان» و «پیش‌افلاتونیان» در کتاب‌های تاریخ فلسفه، به نخستین فیلسوفان یونان اطلاق می‌گردد. البته اصطلاح نخست، به انگیزه‌ای که برای نگارنده نامعلوم است، میان پژوهندگان تاریخ فلسفه رواج بیشتری دارد. اما به وضوح، نقطه‌ی انفصال فلسفه از «تولید حکمت» به «سامان‌سازی فلسفی» یقیناً افلاتون است که بزرگ‌ترین سامان فلسفی دوره‌ی خود را پدید آورد. این در حالی است که با سقراط، چیز مهمی دگرگون نمی‌شود. سقراط، اولاً چیزی ننوشت که بتوانیم نوشته‌هایش را به محک عقل بزنیم و در ثانی، آن گونه که از شواهد برمی‌آید، وی بیشتر پروای اخلاق را داشت تا پهنه‌هایی اساسی‌تر، همچون شناخت‌شناسی^۱ و جهان‌پژوهی. از این جهت، نمی‌تواند نقطه‌ی انفصال فیلسوفان پیش و پس از

^۱ به تصویر کشیدن چهل عمیق بشری از سوی سقراط، البته شاهکاری است که تا سده‌ها بعد، تکرار نشد. اما به نظر می‌رسد این اظهارنظر، بیشتر خاستگاهی اخلاقی دارد تا خاستگاهی صرفاً شناخت‌شناسانه.

خود گردد. اگرچه این سخن نمی‌باید به معنای پایین آوردن ارج سقراط لحاظ گردد. سقراط، به دلایل گوناگون، از جمله شهادت در راه فلسفه، نماد «فیلسوف» در تاریخ اندیشه دانسته می‌شود. ضمن این که شیوه‌ی فلسفی زیستن را می‌توان در زندگانی سقراط دید، و این امر می‌تواند سقراط را به نخستین معلم بدل سازد.

به این ترتیب، معیار تمایزگذاری در فلسفه‌ی یونان را می‌توان آغاز سیستم‌سازی در فکر فلسفی دانست. البته غیبت سیستم‌های فلسفی در یونان پیش‌افلاتونی نمی‌توان به معنای فقدان انسجام و هماهنگی در اندیشه‌ی فلسفی دانست. این اندیشه‌ها، که حق دارند به عنوان میراث بسیار ارزشمندی نگریسته شوند، در نهایت، اندیشه‌هایی منسجم‌اند. مشکل می‌توان تعارض بنیادینی در اندیشه‌ی یکی از این فیلسوفان یافت. برای نمونه پاره‌های برجامانده از هراکلیتوس، عبارت از مجموعه‌ای است که در صورت و ماده، هماهنگی کامل دارد. این دستگاه، از آن جهت که طبیعت‌شناسانه است، همانند طبیعت خود را پنهان می‌کند؛ چنان که خداشناسانه است، همانند خدا تنها رمزی به دست می‌دهد؛ و همان گونه که فهم عام (= عقل سلیم) را به هیچ می‌گیرد، خود را از عقل سلیم به دور نگاه می‌دارد. دو گزاره‌ی بنیادی جهان‌شناسی وی با هم می‌آمیزد؛ چرا که تئوری شناخت‌شناسانه‌اش در پایان مبتنی بر وحدت اضداد است. پاره‌های هراکلیتوس بسیار اندک، اما بی‌نهایت کافی‌اند: کافی برای این که هماهنگی و سازگاری چشمگیر فلسفه‌ی هراکلیتوس را بازشناسی کنیم. سامانی که «دوست دارد خود را پنهان کند».

فلسفه‌ی یونان با افلاتون آغاز نمی‌شود. دشوار می‌توان در اهمیت این گزاره مبالغه کرد. فقدان سیستم‌های فلسفی به معنای فقدان فلسفه نیست؛ فلسفه، به معنای شوق آموختن، و شوق دانستن آنچه می‌توان آموخت، با پیش‌افلاتونیان آغاز می‌شود. اصالت و ابتکار خیزه‌کننده‌ی این بخش از تاریخ فلسفه، نادیده گرفتن آن را برای پژوهشگر جدید ناممکن می‌سازد. نه صرفاً

از آن جهت که فهم افلاتون، بدون فهم پیش‌افلاتونیان ممکن نیست، بلکه همچنین از آن جهت که چنین عملی می‌تواند ما را به اشتباهاتی هولناک گرفتار کند. پیش‌افلاتونیان به روشنی نشان می‌دهند که موضوع فلسفه از آغاز پژوهش در «شناخت انسان از فوژیس» بوده است. «وجود» به هیچ روی موضوع بنیادین فلسفه، یا آغاز راه آن نیست. و این نکته‌ی بسیار مهم، با نادیده انگاشتن پیش‌افلاتونیان، و خصوصاً هراکلیتوس، نادیده انگاشته می‌شود. این واقعیت تأسفباری است که هیچ نوشتار مستقلی به زبان فارسی پیرامون هراکلیتوس وجود ندارد.

متن حاضر می‌کوشد هراکلیتوس را از دریچه‌ی پاره‌های برجامانده از وی بازشناسد. از این جهت، قسمت عمده‌ی این متن به نقل و برگردان و توضیح معنای پاره‌ها اختصاص می‌یابد. در مورد هر پاره، منابع دست اولی که نقل‌کننده‌ی آن هستند فهرست شده‌اند. البته ترجیح خاصی برای ترتیب‌بندی آنها وجود ندارد. دشوار می‌توان منبعی برای پاره‌ها یافت که در مجموعه‌ی حاضر گردآوری نشده باشد.

این توضیح پیرامون ترتیب‌بندی پاره‌ها لازم است که اگرچه نگارنده، ترتیب‌بندی دیلس - کرانتس را مبنا قرار داد، اما از آنجا که هر یک از نوشته‌های فارسی و انگلیسی رایج پیرامون هراکلیتوس، از یکی از گونه‌های ترتیب‌بندی (غیر از دیلس، عمدتاً ترتیب‌بندی بای‌واتر) پیروی کرده‌اند، ذکر شماره‌ی پاره در دیگر ترتیب‌ها ضرورت یافت. از این جهت، در هر یک از پاره‌ها، شماره‌ی پاره‌ی مورد نظر در دیگر ترتیب‌بندی‌ها نیز مورد اشاره قرار می‌گیرد.

توضیحی پیرامون منابع ضروری به نظر می‌رسد؛ در برخی موارد، هم متن اصلی و هم برگردان فارسی یک نوشتار بین منابع یاد شده است. اگرچه این شیوه‌ی ارجاع، شیوه‌ای مأنوس نیست، و زمانی که متن اصلی در اختیار نگارنده باشد، ارجاع به ترجمه‌ی آن از اولیات روش پژوهش به دور است. ارجاع به ترجمه‌ها در متن حاضر، به دو جهت صورت گرفته است؛ نخست،

فقر شدید منابع لاتین کتابخانه‌ها، حتی کتابخانه‌های دانشگاهی و دوم، ضرورت جمع‌آوری ترجمه‌های فارسی از پاره‌های هراکلیتوس. برای نمونه، خواننده احتمالاً دریافته است که فردریک کاپلستون، برگردان انگلیسی برنت را به عنوان مأخذ خود در نقل پاره‌ها قرار می‌دهد. اما جمع‌آوری برگردان‌های فارسی دکتر جلال‌الدین مجتبوی (مترجم تاریخ فلسفه‌ی کاپلستون) از این پاره‌ها، سبب نیاز به رجوع به این ترجمه‌ی فارسی شد. دشوار بتوان ترجمه‌ی فارسی از این پاره‌ها را یافت که در این متن گردآوری نشده باشد.

مواجهه با متون یونانی، نیازمند دقت در صرف اسامی است؛ در زبان یونانی، اسامی نیز مانند افعال صرف می‌شوند. از آنجا که در زبان فارسی چنین حالت صرف اسامی وجود ندارد، جای خالی صرف اسم را در برگردان، باید با بقیه‌ی اجزاء جمله و مخصوصاً حروف اضافه نمایش داده شود. ولی برای تأکید بر حالت صرف اسم، همان حالتی که اسم مورد نظر در متن به کار رفته است، در پانویس‌ها ذکر خواهد شد. اگرچه سیاق تمامی واژه‌نامه‌های یونانی این است که حالت فاعلی^۱ صرف اسم ذکر شود. در متن حاضر، به جز مواردی که لازم بوده است، حالت فاعلی اسامی مورد اشاره قرار نگرفته‌اند.

برخی از نظریه‌های هراکلیتوس از جمله دیدگاهش پیرامون ستارگان و اجرام آسمانی را مورخان اندیشه‌ها، بسیار جدی گرفته و در پاره‌ای موارد، بخشی از بررسی‌های خود را درباره‌ی هراکلیتوس، در فصلی در این باره جمع‌بندی کرده‌اند. متن حاضر این بخش از اندیشه‌های هراکلیتوس را، که می‌توان جزئی از جهان‌شناسی وی دانست، به کلی کنار می‌گذارد. در این متن، هر جا جهان‌شناسی هراکلیتوس فاقد اهمیت قلمداد شد، بدون شک منظور همین جزء از اندیشه‌های وی است. برای بیان چرایی این

^۱ Nominative

کنارگذاشتن، بهتر است تمایزی میان دو گونه از گزاره‌های فیلسوفان بگذاریم: بخش قابل توجهی از اندیشه‌های فیلسوفان قدیم، در پهنه‌های شناخت‌شناسی و سیاست، و یا، برای نمونه، اخلاق است. این بخش‌ها کهنه‌دانی نیستند. چنین اندیشه‌هایی، به روشنی تا هنوز، مسائلی ممتاز عقیه هستند و استدالات فیلسوفان کهن، در زمینه‌ی این مسائل متنازع‌فیه، هنوز رقبای شایسته‌ای نیافته‌اند، و اگر یافته‌اند، هنوز خودشان رقبای شایسته‌ای هستند. اما بخش دیگری از این نوشته‌ها، از آن دوره‌ای است که هنوز فلسفه و دانش (= دانش تجربی) از هم جدا نشده بودند.

برای نمونه، زمانی که فیلسوفان پیشین درباره‌ی طبقات آسمان، یا چگونگی گردش خورشید و ستارگان دور زمین داد سخن می‌دادند، احتمالاً اطرافیان ایشان این سخنان را الهاماتی الهی می‌دانستند و آنها را با شگفتی قلمداد می‌نموده‌اند. اما امروز این بخش‌ها به دانش [= دانش تجربی] واگذار شده است. امروز می‌دانیم که ما در حال گردش به دور خورشید هستیم و آن گونه پرگویی‌ها، هیچ بهره‌ای از حقیقت نداشته است. آنها، جزئی از پروازهای بی‌بال اندیشه است که می‌تواند «سقوط آزاد» نامیده شود. پژوهشگر تاریخ فلسفه، پس از کانت، نمی‌تواند در بررسی اندیشه‌ها بی‌مبالا و بی‌دقت باشد. پرسش این است: به راستی چه نیازی هست که نظریه‌ی فیلسوفان قدیم را درباره‌ی کائنات و ستارگان بشنویم؟

البته این امکان هست که به طور اتفاقی، چند مورد اظهار نظر صادق هم بین این مجموعه یافت شود؛ چنان که برای نمونه، آناکسیماندروس پیشنهاد کرده بود که زمین، مانند استوانه‌ای بدون تکیه‌گاه در فضا معلق است. اما این پیشنهاد، فاقد هرگونه دلیلی بود: وی نمی‌توانست برای پیشنهادش دلیلی تجربی اقامه کند، چرا که ابزار طراحی چنین دلیلی را نداشت. در عین حال، وی از ارائه‌ی هر دلیل عقلانی نیز برای این فرضیه ناتوان ماند. چرا که هیچ ضرورت ذهنی و انتزاعی نمی‌تواند جهان خارج را به وضعیتی خاص وادارد. آنچه این نظر را صادق می‌سازد، تنها انطباق جزئی از آن، با مشاهدات

تجربی و تکنولوژیک جدید است؛ و باز، به هر حال این مشاهدات‌اند که آن فرضیه را اشباع می‌کنند، و به این ترتیب، آن فرضیه در صدق این مشاهدات نقشی ایفا نمی‌کند. نیازی به تأییدات فیلسوف کهن نیست: طبیعت باید این گونه فرضیات را تأیید کند. پس پرسش ما به قوت خود باقی است: بررسی این جنبه از آن اندیشه‌ی فلسفی از چه اهمیتی برخوردار است؟ متن حاضر، این بخش‌ها را ناگفته و گذاشته است: از آنجا که در صدد ارائه‌ی توجیهی برای اطلاق چنین اهمیتی نیست. هرچند، در یکی از پیوست این متن، یعنی نوشته‌های دیوگنس لائرتیوس پیرامون هراکلیتوس، وی این نظریات را توضیح داده است.

در پایان، نگارنده بر خود فرض می‌داند از تمام عزیزانی که در نگارش و ویرایش اثر حاضر نقشی عهده‌دار بوده‌اند، سپاس‌گزاری نماید. از خانواده‌ام که بی‌حمایت‌های ایشان، نگارش این اثر ممکن نمی‌شد، و از همسر من که در ویرایش قسمت‌های مختلفی از اثر همکاری بسیار ضروری داشت، سپاس می‌گذارم. همراهی و همکاری دوست عزیزم رضا نوری در تمامی مراحل نگارش، شایسته‌ی بیشترین سپاس‌هاست؛ زبان نگارنده از سپاس شایسته نسبت به دوست عزیزم آقای میرجواد سیدحسینی، که بدون حضور ایشان، بی‌شک انتشار این جزوه مقدور نمی‌شد، و آقای منوچهر، مسئول محترم نشر پرسش که در این وجیزه به دیده‌ی قبول نگرستند، قاصر است. در نهایت، ضروری است از معلم ارجمندم آقای دکتر سعید بینای مطلق سپاس بگذارم، که فلسفه‌ی یونان را در محضر ایشان آموختم. دشوار بتوان حق همراهی و حمایت معنوی دوستان و اساتید بزرگوارم آقایان دکتر غلامرضا دکانی، رضا کورنگ بهشتی و آرش کرامتی را گذاشت، به سادگی از ایشان سپاسگزارم.

د.د.

۱۳۸۹/۶/۱۲

جستار پیرامون منابع

بیراه نیست اگر در فلسفه نیز همچون تاریخ، به دو شکل منابع دست اول و دست دوم قائل شویم. در کار روی فیلسوفان پیش افلاتونی، منابع دست اول ما، نوشته‌های مورخان فلسفه‌ای است که پیش از میلاد مسیح یا در نخستین سده‌های پس از میلاد می‌زیسته‌اند. ایشان به احتمال قوی، کتاب هراکلیتوس یا برخی آثار مفقود درباره‌ی وی را در دست داشته‌اند و از این رو نسبت به مورخان امروزی فلسفه ممتازند. این نویسندگان، از افلاتون و ارسطو در سده‌ی چهارم پیش از میلاد آغاز می‌شوند و تا سیمپلیکیوس^۱ در سده‌ی ششم پس از میلاد تداوم می‌یابند.

(۱)

منابع دست اول

ثئوفراستوس^۲، شاگرد ارسطو یکی از مراجع مهم نوشته‌های پیش افلاتونیان است. تنها یک فصل از کتاب «آموزه‌های طبیعت‌شناسان»^۳ وی در دست ماست؛ فصلی که «درباره‌ی حواس»^۴ نام دارد. کتاب مفقود فوق، گونه‌ای تاریخ فلسفه محسوب می‌شود که شوربختانه همه‌ی آن در

1 Σιμπλίκιος (Simplicius) (490-560 AD)

2 Theophrastos (372-287 B.C.)

نام اصلی وی تورماتوس Turmatos بود، اما ارسطو به خاطر توانایی وی در سخن‌گویی، وی را سخنگوی الهی Theophrastos نامید.

3 Φυσικῶν Δοχαι

4 Περί Αἰσθήσεων

اختیار ما نیست. تقسیم‌بندی این کتاب، براساس موضوعاتی است که فیلسوفان پیرامون آنها سخن گفته‌اند. وی البته به هراکلیتوس دلبستگی ندارد. از آن جهت که هراکلیتوس دشوار می‌نوشت - و می‌دانیم که از همین جهت ارسطو مخالف او بود - ثئوفراستوس نوشته‌اش را فاقد معنای دست‌یافتنی می‌داند.

فردی موسوم به پوسیدونیوس^۱ که به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جدی رواقیان محسوب می‌شود، در رودس آموزشگاهی تأسیس کرد که در سال ۵۰ میلادی، یک کتاب تاریخ‌نگاری اندیشه‌ها به وسیله‌ی نویسندهای مجهول در این آموزشگاه به رشته‌ی تحریر درآمد. دیلس، این کتاب بی‌نام را که از دیدگاهی رواقی به بررسی تاریخ فلسفه‌ی یونانی می‌پردازد، با عنوان «باورهای باستانی»^۲ نامگذاری کرد. آنتیوس^۳ و یوهانس استوبیوس، هر دو آثار خود را از این کتاب برگرفته‌اند.

پلوتارخوس، فیلسوف افلاتونی‌مذهب یونانی، زاده‌ی ۴۶ تا ۵۰ میلادی، یکی از پرنویس‌ترین مورخان زمان خود بوده است. او را صاحب نزدیک دویست و ده نوشتار دانسته‌اند. نوشتاری منسوب به وی با عنوان «پیرامون باورهای فیلسوفان»^۴ در پنج کتاب به بررسی اندیشه‌های فیلسوفان مختلف می‌پردازد. از این کتاب، چند پاره‌ی هراکلیتوس برداشت شده است که در متن می‌بینید.

در حدود سال صد میلادی، فردی موسوم به آنتیوس مجموعه‌ای از عقاید فیلسوفان یونانی را ذیل عنوان کلی «مجموعه‌ی آموزه‌های فیلسوفان»^۵ گردآوری کرد؛ منبع وی، احتمالاً همان کتاب «باورهای باستانی» باشد که بالاتر به آن اشاره شد.

1 Poseidonios (135-51 B.C.)

3 De Placitis Philosophorum

5 Περὶ ἀρεσκόντων συναγωγὴν: Collectio Placitorum Philosophorum

6 Marcus Aurelius Antoninus (121-180 AD)

2 Vetusta Placita

4 Αἰτίος (Aetius)

مارکوس اورلیوس؛^۱ امپراتور روم و فیلسوف رواقی در رساله‌ی تأملات خود، پاره‌هایی از هراکلیتوس را نقل کرده است. این نقل وی، برای ما از این جهت نهایت اهمیت را دارد که خود اورلیوس فیلسوفی رواقی، و در نتیجه هم‌اندیش هراکلیتوس است. این هم‌اندیشی وی سبب شده است برخی از پاره‌های نقل شده‌ی وی را جعلی بدانند و در زمره‌ی پاره‌های هراکلیتوس یاد نمایند.

سکستوس امپیریکوس،^۲ پزشک و فیلسوف شکاک اواخر سده‌ی دوم میلادی، یکی دیگر از منابع دست اول ما برای پاره‌های پیش‌افلاتونی است. کتاب‌های هفتم و هشتم اثر وی موسوم به «علیه ریاضی‌دانان»، با عنوان علیه منطق‌دانان شناخته می‌شود که اغلب اشارات وی به هراکلیتوس به همین قطعه تعلق دارند. نیز، کتاب دیگر وی موسوم به «طرح شک‌گرایی»^۳ چند مورد از پاره‌ها را شامل می‌شود.

کلمنت اسکندرائی،^۴ که در نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم و نخستین سال‌های سده‌ی سوم میلادی می‌زیسته است، یکی از پدران یونانی زبان کلیسای کاتولیک محسوب می‌شود. بسیاری از پاره‌های هراکلیتوس را از آثار وی به دست آورده‌ایم. وی شاگرد پانتنائوس بود. پانتنائوس، به عنوان یک فیلسوف رواقی، قطعاً با آراء هراکلیتوس آشنایی داشت، و محتمل است که از پیروان هراکلیتوس بوده باشد. گرویدن پانتنائوس و کلمنت به مسیحیت، کلام مسیحی را با فلسفه‌ی هلنیستیکی درآمیخت. اسکندریه محل سکونت این هر دو، پایگاه بزرگ فلسفه‌ی هلنیستیکی بود و این آمیزش، امکان‌های فراوانی در دست کلیسای کاتولیک گذاشت که در سده‌های پسین، به پروردن نظم کلامی درخور اعتنایی بپردازد.

1 Sextus Empiricus (160-210 AD)

2 Πυρρόναιοι Ὑποτύπώσεις (Outlines of Pyrrhonism)

3 Clement of Alexandria (150-215 AD) 4 Protreptikos

سه نوشتار کلمنت که ما به عنوان منابع پاره‌های هراکلیتوس باز می‌شناسیم، عبارت‌اند از:

(۱) برانگیزاننده^۴ (برای نمونه، پاره‌ی ۱۵ هراکلیتوس از این کتاب استخراج شده است.)

(۲) مربی^۱ (برای نمونه، پاره‌ی شانزدهم را ببینید.)

(۳) جنگ^۲ (پاره‌ی هفدهم را از این کتاب به دست آورده‌ایم.)
مخصوصاً کتاب هشتم جنگ را برای مشاهده‌ی پاره‌های پیش‌افلاتونی ببینید.

کلمنت، یک برنامه‌ی اساسی برای کلام داشت: این که فلسفه‌ی یونان باستان (و نیز، اشعار شاعران یونانی) و دین یهود را با هم هماهنگ نشان دهد؛ همچون دو خط موازی که در پایان، مسیحیت به عنوان نقطه‌ی اوج آن دو، یک مکتب متعالی می‌شود. این باور وی، سبب شد که ارجاعات فراوانی به فیلسوفان یونان بدهد. پروژه‌ی وی، امروز شاید دیگر برای ما جذابیتی نداشته باشد، اما ارجاعاتش به راستی برای ما سودمند افتاده است.

هیپولیتوس^۳، اسقف رم در سده‌ی سوم و متوفا به ۲۳۶ میلادی، با نگارش کتاب «رد همه‌ی الحادها»^۴ به عنوان یکی از پدران مقدس لاتینی‌زبان کلیسا، گام مهمی در دفاع از آیین مسیح، و بیش از آن در نگاه‌داری اندیشه‌های پیش‌افلاتونی برداشت. منبع ارجاعات این کتاب به پیش‌افلاتونیان، خلاصه‌نویسی از یک اثر ثئوفراستوس بوده است و از این رو می‌توان به بسیاری از این پاره‌ها اعتماد داشت. چنان که با نگاهی به متن مشخص است، پاره‌های پرشماری را از خلال آثار وی به دست آورده‌ایم.

1 Pedagogue

2 Stromateis

3 Hippolytus

4 Refutatio Omnium Haeresium

البته درخور توجه است که این نوشتار را مدت‌ها با عنوان Philoso phumena به اوریگنس، Origenes یکی دیگر از پدران کلیسای کاتولیک نسبت می‌دادند.